

Lingo-Cultural Diplomacy in International Relations

Mohammad Hosseini Harandehi¹
Al Mustafa International University

Mojtaba Najafi
Al Mustafa International University

Received: 2022/06/10 | Accepted: 2022/09/18

Abstract

Culture is referred to as soft power in the terminology and the custom of international politics, because soft power is the ability to shape the preferences of others in a persuasive way. Recently, the arena of international relations is heavily influenced by cultural and identity factors. Therefore, gaining international reputation and credibility and influence in public opinion, and in other words, access to soft power, are among the imperative and at the same time unspecified goals of diplomacy of countries in their international policies and highly pursued based on the country's status, situation, facilities, opportunities and cultural capacities in different ways and mechanisms. But the true sources of law are rooted in human culture, religion, race, language and civilization while formal sources only go through the legislative process. Due to existence of a single sovereignty, the sources of domestic law get regulated according to the social situations. However, in international law, we are facing different governments and sovereignties .

In addition, the role of language in Islamic civilization is to create a "civilizational validity realm". This role has been realized both in internal civilization and in relations with the external surrounding areas (especially in international relations in the last two centuries). The functions of the cultural validity scope of language in creating intersubjective understanding in Islamic civilization while linguistic pluralism exists, facilitating scientific communication within the Islamic Ummah, being at the center of confrontation and competition with Western civilization in the recent century are among the most significant evidence that are examined and reviewed here in this study .

In this article, an attempt has been made to examine the position and role of cultural and linguistic influences internationally and its impact on the process of global developments.

Keywords: culture, language, international law, civilization.



دیپلماسی فرهنگی، زبانی در روابط بین الملل

محمد حسینی هراندهی^۱

مبلغ بین الملل، دانش آموخته حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی (ص) العالمیه

مجتبی نجفی^۲

مبلغ بین الملل، دانش آموخته حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۷

چکیده

فرهنگ در قاموس و عرف سیاست بین الملل به عنوان قدرت نرم یاد می شود؛ چرا که قدرت نرم، توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است.

اخیراً عرصه روابط بین الملل، به شدت، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. از این رو، کسب وجهه و اعتبار بین المللی و نفوذ در افکار عمومی و به عبارتی، دسترسی به قدرت نرم، از جمله اهداف مهم و در عین حال، تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین الملل است که این مهم، به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت ها و ظرفیت های فرهنگی هر کشور به شیوه ها و مکانیسم های مختلف تعقیب می گردد.

اما منابع واقعی حقوق، ریشه در فرهنگ، دین، مذهب، نژاد، زبان و تمدن بشری دارد. اما منابع صوری تنها فرایند قانونگذاری را طی می کنند. در حقوق داخلی کشورها، به دلیل اینکه یک حاکمیت وجود دارد، منابع حقوق متناسب با شرایط هر جامعه تنظیم می شود؛ اما در حقوق بین الملل با دولت ها و حاکمیت های

1. E-mail: mohammad.harandehi1368@gmail.com

2. E-mail: mohammad.harandehi1368@gmail.com

گوناگون روبه رو هستیم.

همچنین نقش زبان در تمدن اسلامی ایجاد «حوزه اعتبار تمدنی» بوده است. این نقش هم در گستره درون تمدنی و هم در روابط با محیط بیرونی (به ویژه در روابط بین الملل در دو سده اخیر) محقق شده است. حوزه اعتبار تمدنی کارکردهای زبان در ایجاد فهم بین الاذهانی در تمدن اسلامی در عین تکثر زبانی، تسهیل ارتباطات علمی در درون امت اسلامی، قرار گرفتن در کانون مواجهه و رقابت با تمدن غربی در سده اخیر، مهمترین شواهدی است که در این بررسی مورد بازخوانی قرار می گیرند.

در این مقاله سعی شده است که به بررسی جایگاه و نقش تاثیرات فرهنگی و زبانی در عرصه بین الملل و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی مورد واکاوی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

فرهنگ، زبان، حقوق بین الملل، تمدن.

مقدمه

تحولات دهه های اخیر در حوزه روابط بین الملل، حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت ها است؛ به نحوی که امروزه شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه های فرهنگی در عرصه جهانی بوده تا از این طریق، زمینه منازعات و چالش های بین المللی، برطرف و موجب هم گرایی دولت ها و ملت ها گردد. از این رو کسب وجهه و اعتبار بین المللی و نفوذ در افکار عمومی و یا به تعبیری، دسترسی به قدرت نرم از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین الملل است که این مهم به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت ها و ظرفیت های فرهنگی هر کشور به شیوه ها و مکانیسم های مختلف، تعقیب می گردد. چه زبان، فرهنگ زبان ملایمی است که

می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها و نیز مانع بروز بحران‌های خشونت‌بار در عرصه روابط بین‌الملل گردد.

از این رو نظریه‌های فرهنگی گوناگونی با هدف توضیح و تفسیر جایگاه فرهنگ در سیاست داخلی و خارجی و نیز در سطوح جهانی ظهور نمودند. پیش فرض اساسی نظریه‌های فرهنگی، آن است که رفتار و کنش‌های انسان در زندگی فعال و پویای اجتماعی و برقراری رابطه با دیگران، متأثر از الگوهای روابط اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی است. این نظریه‌ها به دنبال شناخت زمینه‌ها، فرایند شکل‌گیری و بروز الگوهای رفتاری، ارزش‌ها، اعتقادات و ترجیحات ما در زندگی اجتماعی هستند؛ بنابراین معتقدند که از این طریق می‌توان رفتار سیاسی انسان را شناخت.

اصطلاح ایران فرهنگی و ایران تاریخی که بجای یکدیگر بکار می‌روند، دلالت‌های فرهنگی تاریخی دارند که با ایران سیاسی کنونی و مرزهای جغرافیای سیاسی متفاوت است. از میان معیارهای تعریف حوزه ایران فرهنگی، میتوان به ویژگی‌های قومی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی (زبان، دین و هنر و ...) اشاره کرد که در بین آنها زبان و ادبیات در مقام مهمترین مولفه، برای تعیین حدود مصداقی این اصطلاح است.

در دوره معاصر، نظریه‌پردازی و تحلیل انتقادی درباره فرهنگ، تمدن و فرآورده‌های فرهنگی آن، از چشم‌اندازهای گوناگون، ادبیات گسترده‌ای را به وجود آورده است که عواملی چون: مهاجرت‌های گسترده و ارتباطات فرهنگی، آمیختگی فرهنگ با سیاست، اقتصاد، گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و ارتباطی با نقش رسانه‌ها در ترویج فرآورده‌های فرهنگی و ظهور اشکال مختلف فرهنگ، ضرورت مطالعات فرهنگی را مضاعف نمود؛ تا جایی که گسترش موج جهانی شدن فرهنگ، مقاومت‌هایی را از سوی خرده فرهنگ‌ها به همراه داشت. این مهم، موجب شد رابطه میان فرهنگ و حوزه‌های مختلف، از جمله قدرت و سیاست، در سطح بین‌المللی



هویدا شده و در کانون توجه محققان روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل قرار گیرد. در این مقاله سعی گردیده است که جایگاه و نقش قدرت فرهنگی، زبانی و تاثیرات آن در حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد و همچنین آیا میتوان از زبان و ادبیات فارسی برای ترویج دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد؟

مفهوم فرهنگ

برخی معتقدند فرهنگ، مجموعه سازمان یافته‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و قواعد است.

و برخی معتقدند فرهنگ، مجموعه سازمان یافته‌ای از دانشها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی و عادت دیگری است، که به وسیله انسان به عنوان عضو جامعه، اکتساب شود (بشیریه (ب): ۱۳۷۹: ۸) و در معنای وسیع‌تر شامل همه فرآورده‌ها و تولیدات انسانی است که در مقابل فرآیندها و تولیدات طبیعت قرار می‌گیرد (گی‌روشه، ۱۳۶۷: ۱۲۰). بنابراین آنچه از مفهوم فرهنگ، مدنظر است، تعریف خاص از آن است که شامل بخش نرم افزاری یک تمدن می‌شود که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه توسط انسان اکتساب می‌شود. در نتیجه این تعاریف، دیپلماسی فرهنگی تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان، با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزشهای مشترک است. (Ninkovich, ۱۹۹۶: ۳)

اساساً از واژه فرهنگ در قاموس و عرف سیاست بین‌الملل به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و آن چه از محتوای کلمات متفکران و اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم، برمی‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تاثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران و ... می‌باشد. به طوری که امروزه، این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی که

به نحوی توأم با اجبار و خشونت‌های فیزیکی است به کار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت: قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است؛ در حالی که چهره زمخت و سخت قدرت از نوع وادار و اجبار کردن است.

عوامل تولید قدرت فرهنگی (قدرت نرم)

برخی از عواملی که تولید‌کننده و یا تقویت‌کننده قدرت نرم هستند عبارتند از: ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، موقعیت ایدئولوژیکی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته و فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، توانمندی اقتصادی بالا، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی. هم‌چنین برخورد مناسب و اتحاد مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارائه خدمات بشردوستانه، رعایت استانداردهای حقوق بشر، حمایت از جنبش‌های سبز و محیط زیست، مشارکت در جنبش‌های صلح طلب و نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، حضور گسترده در جوامع فرهنگی و رایزنی‌های فرهنگی در سطح وسیع در ایجاد و تقویت قدرت فرهنگی موثرند. برخی از نویسندگان حوزه روابط بین‌الملل، عوامل مؤثر دیگری را در تولید و تقویت قدرت نرم و سخت ذکر نموده‌اند که عبارتند از: وضعیت جغرافیایی (آب و هوا، وسعت خاک، موقعیت ژئوپلیتیکی، جمعیت و نیروی انسانی)، ظرفیت صنعتی، ارتباطات، استعدادهای علمی، اختراعات، ابتکارات، سازمان‌داری و دولتی، ایدئولوژی و اخلاق اجتماعی، اطلاعات و سطح آگاهی، خرد رهبری و روحیه ملی.



مفهوم قدرت در روابط بین الملل

از جمله ویژگیهای بارز سیاست بین الملل، تاثیرپذیری آن از مولفه های قدرت است. که علیرغم تمامی تغییرات رخ داده، این ویژگی همچنان استمرار دارد. از این منظر می توان دو روایت مختلف از قدرت در سیاست بین الملل ارائه نمود:

الف) قدرت سخت؛ رویکردی سنتی به سیاست بین الملل: قدرت و مشتقات

آن محور و جان مایه علوم سیاسی در گرایشها و حوزه های مختلف تخصصی آن است. پدید آوردن آثار مطلوب (راسل، ۵۵: ۱۳۶۱)، سلطه انسان بر انسان (آرون، ۵۹۸: ۱۳۶۴)، توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران (گالبرایت، ۲۵۶: ۱۳۶۶)، کنترل رفتار دیگران (دال، ۹۶: ۱۳۶۴)، از جمله معادلهای مفهومی واژه قدرت است. از این مفاهیم چنین می توان نتیجه گرفت که قدرت بیانگر رابطه طرفینی بین انسان هاست که یک طرف تاثیرگذار و طرف دیگر تاثیر پذیر است (جمالی، ۲۵۳: ۱۳۷۹). قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و قدرت ملی اصطلاحات و ترکیبات متداول مفهوم قدرت میباشند. مفاهیم یاد شده که هم وسیله و هم هدف نهایی سیاست تلقی شده است، مورد توجه علمای سیاسی سنت گرامی باشند (کاظمی، ۷: ۱۳۶۹). اما، نگرش مدرن در باب قدرت با هابز آغاز میشود و میان اندیشمندان پست مدرن، میشل فوکو، بیشترین توجه فلسفی خود را بر مفهوم و ماهیت قدرت گذاشت. وی در مباحث تبارشناسانه خود، سه چهره قدرت، قدرت گفتمانی، قدرت دیسپلینی و قدرت مشرف بر حیات، را مورد مطالعه قرار داد. از نظر فوکو، قدرت گفتمانی یا قدرت حاکم قدرتی است که به جای آنکه بر بدنها اعمال شود، بر روی زمین بر داراییهای جامعه اعمال شده و مستقل از کنش و واکنش با پیکر جامعه که ملت را میسازد و هویت خود را با آن یکی میداند، تداوم می یابد. در مجموع، در دوران مدرن، به ماهیت قدرت و چیستی آنکه با دولت مرتبط بوده، و نحوه تنظیم رابطه میان دولت، جامعه مدنی یا چگونگی توزیع قدرت

پرداخته می شود. در این دوران قدرت محوریت عمده مباحث راتشکیل داده است (بشیریه) الف، (۳۱: ۱۳۷۸).

ب) قدرت نرم؛ رویکردی نو به سیاست بین الملل: قدرت نرم توانایی به دست آوردن چیزی است که می خواهیم با جذب و اقناع سایرین جهت تحقق اهداف خود کسب کنیم. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت از خود، تأثیرگذاری همراه با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع خود کردن و مولفه های نظیر آن است (بیگی، ۳۰: ۱۳۸۸). به عبارتی توانایی کسب هدف از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع است. که از جذابیت فرهنگی، ایده آل های سیاسی و سیاستهای یک کشور ناشی می شود (نای، پیشین: ۸۳). به باور بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و عالی اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه (جوزف نای)، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق نیروی نظامی و قوه قهریه حرف اول را میزند (Nye, ۲۰۰۳). بنابراین آنچه از محتوای کلمات در توضیح واژه قدرت نرم، برمی آید این است که قدرت نرم، محصول و فرآیند تصویرسازی مثبت و ارائه چهره موجه از خود، می باشد. آنهم از طریق: فرهنگ، ارزشهای سیاسی و سیاست داخلی و خارجی.

با توجه به این موارد مولفه های قدرت نرم شامل موارد زیر است:

دانش

امروزه در میان عوامل ثابت و متغیر استراتژیک، دانش یکی از مولفه های اساسی کسب قدرت و بالا بردن منزلت استراتژیکی یک کشور است. براین اساس دولتها و همه بازیگران سیاسی در سطوح محلی، ملی و بین المللی سعی می نمایند قدرت اطلاعاتی و معرفتی خود را در علوم گوناگون افزایش داده تا از این طریق بر



رقبای خویش پیشی بگیرند. اصطلاحات جدید، نظیر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات ریشه در اهمیت یافتن نقش دانش و تکنولوژی در سرنوشت ملتها و تولید قدرت و اقتدار در عرصه بین‌المللی دارد.

فرهنگ بین‌المللی

عبارت است از ارزشها و هنجارهای عامی که در طول زمان مورد پذیرش جامعه بین‌الملل قرار گرفته و دارای عملکردهای خاصی می‌باشند (پورا احمدی، ۳۰۲: ۱۳۸۹). از ابزار فرهنگ در ترویج زبان و ادبیات، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژیها و سیاستهای مقبول، زدودن ذهنیتهای تاریخی منفی، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌های متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی استفاده می‌شود (نای، پیشین: ۴۵). تا بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری شود.

زبان و ادبیات ابزاری در دیپلماسی فرهنگی

(آلن دوبنوا) معتقد است، که عامل فرهنگ و زبان، زمینه‌ساز دگرگونی سیاسی در دیگر بخش‌های جامعه است و دستیابی به قدرت سیاسی ممکن نیست مگر با در اختیار گرفتن، کنترل در حوزه فرهنگ و زبان. در طول قرن بیستم زبان فارسی دستخوش دگرگونی‌های بسیاری بوده و تحولات سیاسی مختلف بر حیات و میدان کاربرد آن اثر نهاده‌اند: فروپاشی امپراتوری عثمانی که زبان فارسی را زبان ادب خود می‌دانست، شوروی سازی آسیای مرکزی که روسی را به جای فارسی نشانده، میدان دادن به انگلیسی، اردو و هندی در جهان هند و پاکستانی، انقلاب اسلامی در ایران، تجاوز شوروی به افغانستان و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی از آن جمله‌اند. با این حال زبان فارسی یکی از ارکان هویت ایرانی است که بعد از انقلاب مشروطه به عنوان زبان ملی تبلیغ و شناخته شد، اما هویتی بسیار فراتر از

فلات ایران پیدا کرد. بگونه ای که گسترش آن را می توان در بیرون مرزها و در سرزمین هایی چون شبه جزیره بالکان، شبه قاره هند، اسپانیا، ارمنستان و آسیای میانه بازاندیشی کرد. خاستگاه همگونی های واژگانی و ساختاری زبان فارسی با دیگر زبانها و گسترش زبان فارسی در کشورهایی چون هند و پاکستان، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، آلبانی، صربستان، کرواسی، مونته نگرو و مقدونیه را میتوان از دیدگاههای تاریخ طبیعی و تاریخ اجتماعی تحلیل نمود. که به نامهای گوناگون (یعنی دَری، تاجیک و فارسی) انشعاب یافته است.

بنابراین زبان فارسی تنها زبانی است که ارتباط میان مردمان بسیاری را در کشورهای مختلف جهان شکل می دهد، و باعث نزدیکی ایران با این کشورها گشته است. این اتفاق که در دوره ریاست جمهوری دولت هاشمی رفسنجانی آغاز شد، ایران را با منطقه ای نوین و با کشورهایی مواجه ساخت که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی بسیاری با آنها بود. پیدایش این دوره موجب شد (سیاست خارجی) ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید. اما زبان فارسی دارای چه ویژگی هایی است که می توان به آن به عنوان دیپلماسی فرهنگی تکیه کرد؟ و چرا در طی سالیان متمادی مستدام مانده است.

اما آنچه باعث این پایداری در طی زمان شده است چیزی نیست جزء موارد زیر:

غنا

این زبان یکی از غنی ترین ادبیات ها را در بین زبان های زنده جهان دارا است؛ به نحوی که ادبیات فارسی را یکی از عظیم ترین ادبیات های بشریت خوانده اند (Arberry, ۱۹۵۳: ۲۰۰). این غنا هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی بسیار قابل توجه است. از نظر حجم متون ادبی تولید شده به زبان فارسی، به نسبت همتایان آن، بسیار بالاست (Rypka, ۱۹۶۸). از لحاظ کیفی نیز، امروزه آثار



فردوسی، خیام، سعدی، مولانا و حافظ از شهرت و محبوبیتی جهانی برخوردار هستند و بر ادبیات بسیاری از کشورها تاثیر گذار بوده‌اند.

همخوانی با ارزشهای پذیرفته شده امروز بشر

بسیاری از مفاهیم موجود در میراث گرانقدر زبان و ادبیات فارسی، امروز جزء اصول و ارزشهای پذیرفته شده بشری به شمار می‌رود. در روزگاری که جهان غرب در گیرودار جنگهای صلیبی (۱۰۹۵-۱۲۹۱م) بود، مولانا در مثنوی، بشریت را به مدارا، صلح، عشق و دوستی فرا می‌خواند و می‌گوید:

سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی، کار خون آشامی است

مولانا

نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها

زبان نقش اساسی در شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف دارد. اصولاً «معنا» از طریق نشانه‌ها و کدهای گوناگون به ویژه زبان تولید می‌شود. زبان یک عنصر خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و تولید معرفت نیست. زبان سازنده‌ی معناست. این معنا از طریق شکل‌گیری گفتمان‌هاست که تولید می‌شود. به عبارت دیگر، معنا « نتیجه‌ی قراردادهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی و نه چیز ثابتی در طبیعت است» (مهدی زاده، ۲۲: ۱۳۸۷).

همانگونه که استوارت هال می‌گوید «هیچ چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد». (Calvert, ۲۰۰۷: ۲۰۰).

گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در این جا دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به چارچوب مفهومی این مقاله تحلیل و بررسی می‌شود. تحلیل مزبور بر چهار محور اساسی به شرح زیر استوار است:



۱) زبان گفتمان انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی؛

۲) سازه انگاری و تعامل گفتمان های ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران؛

۳) بازنمایی، گفتمان و ایدئولوژی در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

۲-۱) زبان انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی ایرانی - اسلامی با بهره گیری از زبان انقلاب و با توجه به چگونگی شکل گیری معنا در زبان یادشده و با هدایت رهبری انقلاب در ابتدای شکل گیری نظام اسلامی در کشور پی ریزی شد و با توسعه و عمق بخشیدن به آن در مراحل بعدی به یک گفتمان تمام عیار در دیپلماسی عمومی ایران تبدیل شد. اصلی ترین عنصر فرهنگی در انقلاب اسلامی که ماهیت آن را از دیگر انقلاب ها متمایز می سازد، حضور پررنگ و هدایتگر «دین» است. وجه دینی انقلاب اسلامی، برنامه های فرهنگی جمهوری اسلامی را تحت الشعاع قرار داده و تلاش برای نزدیک شدن به حکومت مطلوب اسلامی، وظایف و توقعات خاصی را در حوزه فرهنگ ایران مطرح کرده است که به طور اجمالی می توان این موارد را ذکر کرد: معرفی حکومت دینی و باور به سیاسی بودن دین، اصلاح فرهنگی و احیاء ارزشهای اسلامی، توجه خاص به تعلیم و تربیت با محوریت دستورات دینی، تأکید بر اعتماد به نفس، خودکفایی و استقلال در برابر وابستگی های مختلف، رشد روحیه و ظرفیت عدالت پذیری و عدالت خواهی، تأکید بر تعاون و همکاری و مبارزه با جلوه های استکبار (عیوضی، ۷۶: ۱۳۸۷).

زبان انقلاب اسلامی، متشکل از مجموعه ای از ایده ها، آرمان ها، انگاره ها، پنداشت ها و ایدئولوژی هایی است که نحوه ی نگرش مردم ایران را به جهان پیرامون شکل میدهد.

به گونه ای که ایرانیان از دریچه هویت دینی خود به ترسیم خطوط و مرزهای هویتی خویش مبادرت می ورزند. «مایکل فیشر» و «هنری مانسن»، از مردم شناسان

معاصر توجه ما را به اسلام به عنوان ساختاری نمادین جلب می کنند که برای مردم و ملت ها ایجاد معنا می کند: زبانی با گویش های مختلف است؛ آیینی است که به مردم می گوید چگونه رفتار کنند و جهان بینی است که برای تمام مشکلات انسان پاسخی دارد (فوران، ۵۴۲: ۱۳۸۳).

در زبان انقلاب اسلامی، پایه اصلی دیپلماسی، «انسان» است و از آن جا که انسان دارای سه شأن قلبی، عقلی و ظاهری است و از سوی دیگر انگاره ی «اسلام ناب»، مهم ترین مبنای زبان انقلاب اسلامی، دارای سه بعد عدالت، عقلانیت و معنویت است (دهقانی فیروز آبادی و سروش، ۶: ۱۳۹۲)، بنابراین برای دیپلماسی عمومی هم سه سطح مبتنی بر این سه شأن انسانی و سه بعد اسلام ناب تعریف می شود که مبتنی بر سه لایه؛ فطری، عقلانی و معنوی، به ترتیب متناظر با فقه، فلسفه و عرفان است و در نتیجه جنس دیپلماسی در این سه سطح به ترتیب، دیپلماسی فطری، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی تربیتی خواهد بود.

۲-۲) سازه انگاری و تعامل گفتمان های ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران
نظریه ی سازه انگاری بر اساس دو پایه ی ساختار و کار گزار پی ریزی شده است. در این نظریه علاوه بر، این دو پایه ی مهم، پنج مفهوم دیگر هم هست که عبارتند از: «تعامل اجتماعی»، «تعامل میان سیاست های داخلی و سیاست های خارجی»، «هویت»، «منافع ملی» و «پیشرفت» که به عنوان محورهای این نظریه مطرح است. بر طبق این نظریه، تعامل میان سیاست داخلی و سیاست خارجی (بین المللی) (WOOD, ۱۹۹۷: ۲۷)، می تواند به خلق فضای جدید جامعه بین المللی دست یابد که نه تنها در این فضا یک هویت جدید ترسیم می شود بلکه همانگونه که والت می گوید منافع جدیدی در ارتباط با همان هویت متولد می شود. (Walt, ۱۹۹۸: ۵۴)

انقلاب اسلامی که ساختارها و عوامل اصلی حاکمیت کشور را تغییر داد و

یک هویت جدید را برای شرایط و موقعیت کنونی کشور ایجاد کرد؛ ریشه در اسلام و مفاهیم اساسی انقلاب داشت. هویت جدید، در پی منافع جدیدی قرار گرفت که منشأ آن در همان اندیشه های ناب اسلامی بود. تحقق این منافع اسلامی بر اساس «اعتماد متقابل» و «توانایی متقابل» در صحنه ملی و بین المللی قرار گرفت که اهرم های مهمی برای تعامل در سطوح منطقه ای و فرامنطقه ای به شمار می آید. در واقع در گفتمان ملی و فراملی جمهوری اسلامی چهار عامل موثر وجود دارد که روابط مختلف بر اساس آن ها شکل گرفته است.

این عوامل عبارتند از: ۱- عوامل سیاسی؛ ۲- عوامل فرهنگی؛ ۳- عوامل دینی؛ ۴- و عوامل امنیتی - نظامی، که در سطح رسمی تعیین کننده سیاست خارجی و در سطح غیر رسمی با بهره برداری از عوامل فراتر از دولتی، تشکیل دهنده دیپلماسی عمومی است.

سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی در ذات و ماهیت خود دیپلماسی یک دولت نیست و به مرزهای حقوقی و رسمی آن محدود نمی شود، بلکه دیپلماسی انقلاب اسلامی است. از آن جا که مخاطب انقلاب اسلامی ملتها هستند، ایران اسلامی سعی کرده است تا از طریق ارزش ها در سیاست خارجی خود افکار عمومی مردم جهان مخصوصاً ملت های ضعیف و محروم و مستضعف جهان سوم را تحت تاثیر قرار دهد و ارزش های مطرح شده خود را تبدیل به هنجار سازد (دهشیری، ۱۳۸۵: .) طبق الگوی مک کلن (۲۰۰۴)، چنان چه دیپلماسی عمومی را از آغاز تا تاثیر، در قالب یک فرایند بررسی کنیم، شامل پنج مرحله خواهد بود: آگاهی، منافع، دانش، طرفداری و اقدام. (جعفری هفتخوانی، ۲۹۸: ۱۳۸۶) گفتمان ارتباطات میان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با بهره برداری از شیوه های دیپلماسی عمومی مبتنی بر این پنج مرحله بیشترین استفاده را برده است. اگرچه تحقق پنج مرحله مزبور (آگاهی، منافع، دانش، طرفداری و اقدام) در یک فرایند تاریخی انقلاب تاکنون دچار نوساناتی بوده است اما در هر صورت هر اقدام در این



زمینه به دنبال ایجاد نوعی طرفداری، همراه با ارائه اطلاعات لازم و تحقق نوعی از منافع بوده که زمینه ساز آگاهی لازم برای درک، پیروی و عملیاتی کردن گفتمان یاد شده، بوده است.

۲-۳) بازنمایی، گفتمان و ایدئولوژی در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران با عنایت به این که «بازنمایی» به معنای تولید معنا از طریق چهارچوبه های مفهومی و گفتمانی است. بنابراین آن چه ما واقعیت قلمداد می کنیم، خارج از فرایند «بازنمایی» نیست.

البته این بدین معنا نیست که جهان مادی واقعی وجود ندارد بلکه به معنای آنست. به آن جهان مادی واقعی، باید معنایی داده شود. هال می گوید: «هیچ چیز معنا داری خارج از گفتمان وجود ندارد و مطالعات رسانه ای وظیفه اش سنجش شکاف میان واقعیت و بازنمایی نیست بلکه تلاش برای شناخت این نکته است که معنایی به چه نحوی از طریق رویه ها و صورت بندی های گفتمانی تولید می شود» از دیدگاه هال، ما جهان را از طریق بازنمایی می سازیم و بازنمایی می کنیم (Lewis & Calvert, ۲۰۰۲: ۲۰). بازنمایی ها در بافت معانی (مثل عقل سلیم) تولید و توزیع می شود، اما این وضعیت تحت اداره و کنترل یک نظام قدرت است که به بعضی از معانی مشروعیت می بخشد. بنابراین، بعضی از ایده ها و معانی مسلط قلمداد می شود و بقیه کنار نهاده می شود. مرکزیت و هژمون شدن گفتمان اسلامی - شیعی در جمهوری اسلامی ایران موجب شده است که ایده ها، ارزش ها، آرمان ها، اصول و مبانی که معرف و اشاعه دهنده فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی بوده است به عنوان عقل سلیم یا طبیعی در مواجهه و مقابله با سیاست ضد فرهنگی و ضد ایرانی بیشتر از طریق رسانه ها عرضه شود. از این نظر می توان بازنمایی را ایدئولوژیک دانست.

شناخت بازنمایی، ما را به سوی کندو کاو پیرامون قدرت و ایدئولوژی

می کشاند. (Hall Jhally &, ۲۰۰۷: ۱۹۹)

نظام جمهوری اسلامی ایران ثمره ی یک انقلاب است؛ یک انقلاب اسلامی، که خود ثمره ی نوعی نگاه عمیق به ارزش ها و مفاهیم شیعی - اسلامی بود که با طرد ظهورات سنتی - محافظه کارانه، اندیشه های انقلابی را پیش روی جامعه گذاشت. امام خمینی (ره) با متجلی نمودن آرمان ها و الگوهای معنابخش و به هم پیوسته در کلام و زندگی خویش، یک گفتمان انقلابی به عنوان نیرویی سازمان دهنده، بسیج گر و هویت بخش سازماندهی کرد و نوعی انقلاب نمادین را در افکار و اذهان ایجاد کرد. در واقع مفهوم گفتمان یکی از مباحث مورد توجه در فهم مفهوم قدرت است. تشخیص این که (رهبر) می تواند بدون کاربرد تهدیدات یا مشوق ها قدرت را از طریق الویت دادن به ارجحیت ها و ترجیحات عمومی در قالب گفتمان اعمال کند، برای اولین بار در آرای « میشل فوکو» قابل دیدن است. (Bially, Mattern, ۲۰۰۷: ۱۰۱)

« انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی که داعیه دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده جغرافیایی ایران توقف کند و می بایست پیام آن و امواجش در درجه ی اول به ملل مسلمان کشورهای همسایه و سپس به همه ی ملل مستضعف جهان برسد. از این رو صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت و بدین سان صدور انقلاب به مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه کار انقلابیان قرار گرفت» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

براین اساس، جمهوری اسلامی در ایجاد عناصر گفتمان فرهنگی خود به خصوص در منطقه خاورمیانه و در پی تحولات بیداری اسلامی، به دنبال برقراری یک شباهت و هم ذات پنداری بین هویت «خود» و «هویت دیگری» بود که می توان از آن به عنوان گفتمان شباهت محور یاد کرد. آن چه که این «گفتمان شباهت» را به وجود می آورد همان «متن شباهت نما» است. «متن شباهت نما، متنی است که در اولین گام تمام شباهت های بین هویت «ما» و «هویت دیگر» را برجسته میکند.



نتیجه گیری

گفتمان دیپلماسی ایران که برگرفته از سه مؤلفه زبان گفتمانی، تعامل گفتمانی ملی و فراملی و بازنمایی و ایدئولوژی است که داعیه دار سعادت بشری است و برای همین در محدوده جغرافیایی ایران متوقف نمی گردد. براساس این گفتمان پیام خود را در ابتدا به ملت های مسلمان و سپس به تمام ملت های مستضعف جهان می رساند و با تلاش و کوشش و اقداماتی از قبل طراحی شده برای تاثیرگذاری بر باورها و عقاید دیگر کشورها اقدام می نماید. از این جهت ضامن معرفی گفتمان انقلاب اسلامی به ملتها و کشورهای دیگر از طریق بکارگیری ابزارهای فرهنگی مناسب در آن جوامع و کشورهاست. در این مسیر استفاده از فرهنگ و ادبیات گزینه مناسبی است چون زبان فارسی، پتانسیل لازم را دارا می باشد.

براین اساس، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی، در چهارچوب دو هدف فراگیر معرفی فرهنگ و ارزش های فرهنگی ایرانی - اسلامی، از یک سو و درک، فهم، شناخت و دریافت بهتر و واقعی تر از فرهنگ های دیگر، اهداف خاص و مشخصی را دنبال می کند. برای تولید قدرت فرهنگی باید ابزارمان را به روز نماییم تا بتوانیم متناسب با تهدیدات موجود برخورد نماییم. اهداف فرهنگی ناب معطوف به تحقق و تأمین ارزشها، آرمان ها و منافی است که موجب توسعه و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در عرصه بین المللی می شود. آنچه مسلم است اینکه، باید با بررسی دقیق و حل مشکلات موجود در این زمینه، جهت رفع آن گام برداشت. زیرا در فرایند جهانی شدن تنها نمی توان به پیشینه غنی دلخوش بود، بلکه امروزه، فرهنگ و ادبیاتی در سطح جهان حرف اول را خواهد زد که مخاطب بیشتری داشته باشد.



فهرست منابع

- ۱) آرون، ریمون (۱۳۶۴)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، مترجم: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب.
- ۲) بشیریه (الف)، حسین (۱۳۷۸)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- ۳) بشیریه (ب)، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: نشر طلوع.
- ۴) بیگی، مهدی (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵) پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ۶) جمالی، حسین (۱۳۷۹)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، بیجا: مرکز تحقیقات اسلامی.
- ۷) حلال خور، مهرداد و باباجان نژاد، محمد (۱۳۹۰)، تأثیر ایدئولوژی بر کارکرد قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایالت متحده آمریکا (مطالعه موردی اعراب و اسرائیل)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی.
- ۹) دال، رابرت (۱۳۶۴)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، مترجم: حسین ظفریان، تهران: نشر قومس.
- ۱۰) راسل، برتراند (۱۳۶۱)، قدرت، مترجم: نجف دریابندری، تهران: نشر خوارزمی.
- ۱۱) عسگری، محمود (۱۳۸۹)، رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم، فصلنامه راهبرد دفاعی.
- ۱۲) قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳) کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹)، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- ۱۴) کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶)، پرنیان پندار، تهران: نشر روزنه
- ۱۵) محمد توحید فام، فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها (تهران: نشر روزنه، ۱۳۸۲) ص ۴۵.



- ۱۶) محمد رضا تاجیک، جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی، ماهنامه آیین، ش ۱۰، دی ماه ۸۶، ص ۴۴.
- ۱۷) حسین بشیریه، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم (تهران: نشر طلوع، ۱۳۷۹) ص ۸.
- ۱۸) گی‌روشه، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی (مشهد: نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۷) ص ۱۲۰.
- ۱۹) بشیریه، پیشین، ص ۹.
- ۲۰) جوزف نای، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید رضا میرطاهر (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲) ص ۱۰.
- ۲۱) هربرت شیلر، وسایل ارتباطی جمعی و امپراتوری امریکا، ترجمه احمد عابدینی (تهران: نشر سروش، ص ۱۳۷۷) ص ۱۰۰.
- ۲۲) جوزف نای، پیشین، ص ۴۵.
- ۲۳) علی اصغر کاظمی، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل (تهران: نشر قومس، ۱۳۶۹) ص ۱۳۸.
- ۲۴) محمد علی مشفق، «قدرت نرم»، روزنامه اعتماد ملی، ۳۰/۱۰/۸۶، ص ۴.
- ۲۵) احمد نقیب زاده، تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲) ص ۶.
- ۲۶) همان، ص ۷-۶.
- ۲۷) همان، ص ۷-۸.
- ۲۸) دیوید تراسبی، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲) ص ۱۷۲.
- ۲۹) عبدالعلی قوام، «فرهنگ بخش فراموش شده و یا عنصر ذاتی نظریه روابط بین‌الملل»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۹، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۹۱.
- ۳۰) عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۲۹۱.
- ۳۱) عبدالعلی قوام، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴) ص ۱۲۳.

- ۳۲) زیموند هینه بوش، «روابط بین المللی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه عسگر قهرمان پور، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، ش ۳، ۱۳۸۴، ص ۶۳۸.
- ۳۳) جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۲۹.
- ۳۴) همان، ص ۱۰۳۵.
- ۳۵) همان، ص ۱۰۳۶.
- ۳۶) سید کاظم سجادیپور، «ایران، ۱۱ سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، زمستان ۸۱.
- ۳۷) الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴) ص ۴۶۸ - ۲۴۸.
- ۳۸) جان بیلیس و استیو اسمیت، پیشین، ص ۱۰۳۲.
- ۳۹) سید علی اصغر کاظمی، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی روابط بین الملل، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۲۳.
- ۴۰) بروست راست و هاروی استار، سیاست جهانی محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه علی امیدی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱) ص ۲۰۹.
- ۴۱) عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۱۲۳.
- ۴۲) سی رایت میلز، نخبگان قدرت، ترجمه بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی (تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳) ص ۲۱۹.
- ۴۳) ادیب زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران، نشر اختران.
- ۴۴) اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۴۵) آر. کلگ، استوارت (۱۳۷۹)، چارچوبه ای قدرت، ترجمه: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴۶) اسدآبادی، سید جمال الدین (۱۳۵۵)، عروه الوثقی، ترجمه عبدالله سمندر، کابل، حوت.



۴۷) افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، فرهنگ امنیت جهانی، در امنیت جهانی رویکردها نظریه ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴۸) بابائی طلا تپه، محمد باقر (۱۳۸۴)، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).

۴۹) بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، «دولت و جامعه مدنی (گفتمان های جامعه شناسی سیاسی)»، قم، نقد و نظر

۵۰) همو (۱۳۸۶ ب)، «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی؛ بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه گانه سیاست خارجی پس از جنگ سرد»، در مجموعه مقالات همایش بین فرهنگی و سیاست خارجی که رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۱) بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ویراستار: مجتبی عطارزاده، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵۲) پیچ، رولاند (۱۳۸۶)، «مبانی مابعدالطبیعی فرهنگ و اهمیت آن برای سیاست خارجی»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۳) جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۶) «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال؛ بررسی موردی سایت فارسی وزارت خارجه آمریکا»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی،

۵۴) سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۵) خانی، (محمد حسن ۱۳۸۶)، نقش فرهنگ و ابزار های فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی (با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا)، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۶) خانی، محمد حسن (۱۳۸۴) «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی

کشورها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، ش ۲، پاییز و زمستان.

۵۷) خبیری، کابک (۱۳۷۸)، گفتمان سازنده گرایبی در روابط بین الملل»، در محمد رضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگ گفتمان.

۵۸) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، وصیت نامه سیاسی - الهی، تهران، انتشارات برگ نگار، چاپ دوم.

۵۹) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۲۱، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۰) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، نشر عروج، چاپ

61) M. Thompson R. Ellis and A. Vildarski cultural theory (Boulder: westview 1990 p (1-5).

62) Gabriel Almond and Sidney verba, the civil culture Revisited Boston: little Brown and co) 1980 p (35).

63) AleXander wendt, SOCIAL theory of international politics, Cambridge 1999..

64) Samuel Huntington, the erison of American Dational interest foreign Aff/air septamper/ octobere 1997. 18-19p.

